

## مشکلات پنهان زندگی‌تان را پیدا کنید

منصوره نیکوگفتار روان‌شناس در این رابطه می‌گوید: به عقیده من زوج‌هایی که بدون هیچ دلیل منطقی و تنها به خاطر يك موضوع بی اهمیت راهی دادگاه خانواده می‌شوند و درخواست طلاق می‌دهند، مشکل عمیق و ریشه‌ای بین خودشان دارند که هیچ وقت در موردش با هم صحبت نکرده‌اند. ظاهراً انگار با يك دلیل کم اهمیت به فکر جدایی افتاده‌اند، اما اگر کمی بررسی شود مشخص می‌شود که آنها مشکلات عمیق تری بین شان دارند. برای همین بهتر است زوج‌هایی که با يك اتفاق ساده زندگی‌شان از هم می‌پاشد، پیش از جدایی با يك مشاور صحبت کنند و از او راهنمایی بخواهند. گاهی اوقات يك مشاور متخصص می‌تواند با ریشه یابی برخی از مشکلات و اختلافات پنهان يك زندگی را پیدا و با روش‌های متخصصانه آنها را حل کند.

برای همین همیشه جدایی نمی‌تواند بهترین راه حل باشد و زوج‌هایی که با عشق و علاقه و هزاران امید با هم ازدواج می‌کنند، بهتر است که برای حفظ زندگی‌شان تلاش بیشتری کنند. اگر دلیل و بهانه‌ای کوچک دارند باید اختلاف عمیق ریشه‌ای زندگی‌شان را پیدا کنند و درباره آن حرف بزنند تا حل شوند. در این پرونده ماجرای خرید توت‌فرنگی فقط يك بهانه برای درگیری زوج جوان بوده و آنها زندگی را برای خود به يك میدان جنگ تبدیل کرده بودند که در آن هر کدام بدون گذشت فقط به خواسته خودش فکر می‌کرده است. این جنگ درونی سرانجام با ماجرای توت‌فرنگی و کتک زدن زن جوان نمایان شده و بروز پیدا کرد.



## طلاق به خاطر توت‌فرنگی

انتخابم اشتباه کردم و دیگر حاضر نشدم در کنار او زندگی کنم.  
 در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی مساله اینجاست که زن من فوق‌العاده لجباز و یک‌دنده است. حرف طرف مقابلش را نمی‌شنود. او به خاطر يك توت‌فرنگی چنان جنجالی به پا کرد که عصبی شدم و دست رویش بلند کردم. وقتی رفتم برایش توت‌فرنگی بخرم مرد میوه فروش با لحن بدی با من صحبت کرد و وقتی قیمت را گفت و دید من شوکه شده‌ام با من رفتار بدی کرد. برای همین از او خرید نکردم. اما رها متوجه این مساله نبود. فکر می‌کرد من هم مثل خودش، لجبازی کرده‌ام و از قصد آن میوه را برایش نخریده‌ام. هرچه به او توضیح دادم فایده‌ای نداشت. آنقدر در ماشین به من بد و بیراه گفت که من هم عصبانی شدم. او در این مدتی که با هم زندگی می‌کنیم همیشه همین رفتار را داشته و مرتب مرا با لجبازی‌هایش آزار می‌داده است. برای همین من دیگر نمی‌خواهم در کنار این زن زندگی کنم.  
 در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

مان شدت گرفت، تا جایی که نادر مرا در خیابان کتک زد و من هم تصمیم گرفتم از او جدا شوم. شاید باورتان نشود اما درگیری ما تنها به خاطر توت‌فرنگی رخ داد. ماجرا از این قرار بود که من چند روزی می‌شد که دلم می‌خواست توت‌فرنگی بخورم. بارها هم این موضوع را به نادر گفتم اما می‌گفت دیگر توت‌فرنگی جایی نمی‌بیند که بخرد. تا این که يك روز وقتی در خیابان بودیم من توت‌فرنگی دیدم و از نادر خواستم بخرم. او هم رفت و دست خالی برگشت.  
 می‌گفت قیمت توت‌فرنگی زیاد بوده برای همین نخریده است. خیلی شوکه شدم. او با این که می‌دانست من خیلی وقت است هوس توت‌فرنگی کرده‌ام ولی خیلی راحت دست خالی برگشت و گفت که حاضر نیست از آن میوه فروش توت‌فرنگی بخرد. در صورتی که جای دیگری توت‌فرنگی پیدا نمی‌شد. خیلی ناراحت شدم و سر همین موضوع با هم جر و بحث کردیم. به او گفتم به خواسته‌های من توجهی نمی‌کنی و من برایت مهم نیستم.  
 درگیری ما شدیدتر شد تا جایی که او از ماشین پیاده شد و مرا در خیابان کتک زد. این رفتارش باعث شد بفهمم که در

زندگی رها و نادر بعد از يك دعوای شدید، به دادگاه خانواده تهران کشیده شد. این زوج جوان که يك سالی می‌شد، با هم ازدواج کرده بودند، بر سر موضوعی ساده با یکدیگر درگیر شدند. خرید توت‌فرنگی همان موضوعی بود که پای رها و نادر را به دادگاه خانواده باز کرد. توت‌فرنگی زندگی این زن و شوهر را از هم پاشید و این زوج هفته گذشته در مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفتند.  
 وقتی قاضی علت این درخواست را از زوج جوان پرسید، زن جوان رشته کلام را در دست گرفت و درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: يك سال است که با نادر ازدواج کرده‌ام. در این مدت سر موضوعات ساده با هم جر و بحث می‌کردیم و مشکل بزرگ و حادی نداشتیم ولی مسائل ساده همیشه ما را به دعوای درگیری می‌کشاند. نادر حاضر نبود کوتاه بیاید و سر هر مساله‌ای دلش می‌خواست حرف حرف خودش باشد. در صورتی که من نمی‌توانم چنین اخلاقی را تحمل کنم. ما يك سال با هم زندگی کردیم و با این که عاشقانه همدیگر را دوست داشتیم ولی مرتب دعوایمان می‌شد. تا این که بار آخر درگیری

سیما فراهانی

تپش



ماجرای خرید

توت‌فرنگی فقط

يك بهانه برای درگیری

زوج جوان بوده و آنها

زندگی را برای خود به

يك میدان جنگ تبدیل

کرده بودند که در آن

هر کدام بدون گذشت

فقط به خواسته

خودش فکر

می‌کرده است



پارسال بود و بعد از گذراندن مدت حبس ده روز قبل آزاد شدم. همین که از زندان آزاد شدم، سرقت‌هایم را آغاز کردم.  
**چرا زندان برایت درس عبرت نیست؟**  
 حتما شنیده‌اید که می‌گویند یکی معتاد مواد مخدر شده است. من معتاد دزدی هستم. آنقدر سرقت کرده‌ام که اگر دزدی نکنم بدن درد می‌گیرم.  
 البته دلایل دیگری هم دارد. مثلاً رد مال. من باید رضایت شاکی‌های سرقت‌های قبلی‌ام را بگیرم. خب پول باید به آنها بدهم تا رضایت بدهند. کسی که این همه وقت در زندان است، پول از کجا می‌آورد؟  
 از طرفی به يك زندانی سابقه دار چه کسی کار می‌دهد. اگر هم کار بدهند مگر حقوقش چقدر است که هزینه زندگی و خرج و مخارج دیگر را بدهد و برای رد مال و رضایت شاکی‌هایم هم کافی باشد؟

**ارزان‌ترین قیمتی که فروخته‌ای چقدر است؟**  
 يك میلیون و پانصد هزار تومان. مشتری برای هر مدل ضبط و بانوی هست. شما هم داشته باشی خودم برات مشتری پیدا می‌کنم.  
**سرقت لوازم داخل خودروهای مدل بالا چقدر طول می‌کشید؟**  
 من زیاد تمرین دارم برای همین زمان زیادی نمی‌گرفت. اما شما حساب کنید در کمتر از پنج دقیقه، این بالاترین زمانی است که می‌گویم. آن هم برای خودروهایی که سیستم ایمنی خیلی بالایی دارند.  
**سابقه داری؟**  
 تا دلتان بخواهد. عمرم را یاد در زندان گذراندم یا در حال انجام کار خلاف.  
**آخرین بار کی به زندان افتادی؟**

خودروهایی که سیستم‌های خوبی داشته باشند. الان می‌خواهید بپرسید از کجا می‌فهمم که خودرو سیستم خوبی دارد. اولاً که باز هم این هم جزو شگرد کارمان است. اما به هر حال از پیل ضبط خودرو و ظاهر آن می‌شود فهمید که چه سیستمی روی خودرو نصب شده است.  
**با وسایل سرقتی چه می‌کردی؟**  
 می‌فروختم. این سایت‌های اینترنتی هستند که آگهی فروش مجانی وسایل را دارند. عکس وسایل سرقتی را می‌گرفتم و در سایت‌ها منتشر می‌کردم. خریدارها هم با دیدن آگهی‌هایم با من تماس می‌گرفتند و خرید می‌کردند.  
**چند می‌فروختی؟**  
 بستگی به مدل و نوع ضبط و بانوی داشت که سرقت کرده بودم. من ضبط ۱۱ میلیون تومانی هم در سایت فروخته‌ام.